گفتاری دربارهٔ تفسیر امام حسن عسکری علیه‌السلام

آیت الله سیّد احمد صفایی خوانساری

ترجمه: عبدالحسین طالعی*

مقدمه

این گفتار توضیحاتی دربارهٔ تفسیر امام حسن عسکری علیه‌السلام و نکاتی در اعتبار آن است که از کتاب ارزشمند «کشف‌الاستار عن وجه الکتب و الاسفار» ج ۵، ص ۶۰ – ۷۳ نقل و ترجمه شده است.

مؤلّف کتاب آیت الله سیّد احمد صفایی خوانساری، در سال ۱۲۹۱ قمری در خوانسار زاده شد. نسب او به امام سجاد علیه‌السلام می‌رسد. نزد بزرگانی همچون شیخ محمّد حسین خوانساری، ملّا محمّد علی خوانساری، سیّد علی‌اکبر بیدهندی و سیّد اسماعیل عظیمی در خوانسار درس آموخت. در سال ۱۳۱۰ به اصفهان منتقل شد و در آنجا نیز در محضر آخوند ملّا محمّد کاشی، جهانگیرخان قشقایی، میرزا بدیع اصفهانی، آقا منیرالدین بروجردی، میرزا محمّدهاشم خوانساری چهارسوقی، شیخ محمّدتقی نجفی (آقا نجفی)، میرزا ابوالمعالی کرباسی، ملّا محمّدباقر فشارکی، محمّدباقر درچه‌ای و میرزا حسن نجفی اصفهانی دانشهای لازم را

*. عضو هیئت علمی دانشگاه قم. *Email: taleie20@yahoo.com*

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.8.7]

فراگرفت.

در سال ۱۳۲۰ یا ۱۳۲۲ به نجف مشرف شد، سفری که تا سال ۱۳۲۸ ادامه یافت. و در آنجا نیز نزد بزرگانی همچون: سیّد محمّدکاظم یزدی، آخوند خراسانی، شیخ‌الشریعه اصفهانی، مولی محمّدعلی خوانساری، سیّد ابوتراب خوانساری، میرزا حسین خلیلی به کسب علم پرداخت. و آن بزرگواران اجازه‌های مختلف اجتهاد و روایت حدیث به آیت الله صفایی دادند. سرانجام در سال ۱۳۲۸ به زادگاه خود بازگشت و به انجام وظایف دینی و علمی پرداخت.

او خود به گروهی از بزرگان اجازه روایتی داد، از جمله آیت الله مرعشی و میرزا محمّدباقر کرمانی زندی، ملّا محمّد بیدهندی و فرزند دانشمندش سیّد مصطفی صفایی.

از جمله توفیقات او، استنساخ آثار متعدّد دانشمندان امامی بود. علاوه بر رسائل مختلف در فقه و اصول، کتابی در تاریخ خوانسار نوشت، همچنین کتاب ارزشمند کشف الاستار در کتابشناسی که این گفتار را از آن کتاب برداشته و ترجمه کرده‌ایم.

وی در شب ۱۴ ذیقعده ۱۳۵۹ در خوانسار درگذشت و در جوار مسجد خود دفن شد.[۱]

فرزند دانشور او، آیت الله سیّد مصطفی صفایی خوانساری راه پدر بزرگوار را در این علوم به ویژه کتاب‌شناسی ادامه داد و کتابخانهٔ ارزشمندشان پس از فوت ایشان به آستان قدس رضوی منتقل شد.[۲]

۱.شرح حال آیت الله صفایی، برگرفته از چند منبع است: الف) رسالهٔ کشف الاستار عن حیاة مؤلف کشف الاستار نوشتهٔ آیت الله سیّد شهاب‌الدین مرعشی، که در مقدمهٔ جلد اول این کتاب آمده است (قم: آل البیت، ۱۴۰۹ ق). ب) کتاب ضیاء الابصار فی ترجمة علماء خوانسار، تألیف سیّد مهدی ابن‌الرضا (قم: انصاریان، ۱۴۲۴ ق) ج ۱، ص ۴۰۹-۴۲۳. (نیز بنگرید: جلد چهارم همان کتاب، ص ۲۳۱، فهرست اعلام) تراجم‌الرجال، نوشتهٔ سیّد احمد حسینی اشکوری (قم: دلیل ما، ۱۴۲۲ ق) ج ۱ ص ۱۵۶ و ۲۳۰، ج ۲ ص ۲۲۸ و ۳۳۹.

۲.دربارهٔ ایشان، بنگرید: اختران فضیلت، ناصرالدین انصاری قمی (قم: دلیل ما، ۱۳۸۸ ش، ص ۵۳۳-۵۳۵).

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.8.7]

مرحوم صفایی تألیف کتاب کشف‌الاستار را در سال ۱۳۲۰ در خوانسار آغاز کرده، یعنی نُه سال پیش از آنکه نگارش الذریعة توسط شیخ آقابزرگ تهرانی در سامرّا آغاز شود. از این کتاب نفیس، تاکنون شش جلد توسّط مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام انتشار یافته و همچنان ادامه دارد. البته چون این کتاب‌شناسی تاکنون به‌طور کامل انتشار نیافته، شهرتی بسان ذریعه نیافته است؛ ولی کسی که با دقّت در آن بنگرد، در موارد بسیار، آن دو کتاب را مکمّل هم می‌یابد؛ چنان‌که در هر کار کتاب‌شناسی رجوع به مرآة الکتب نوشتهٔ میرزا علی ثقة‌الاسلام تبریزی (قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی، ۷ جلد) و کشف‌الحجب و الاستار نوشتهٔ سیّد اعجاز حسین کنتوری (قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی، ۱ جلد) ضرورت دارد.

متن گفتار

بیشتر محدّثان از این تفسیر، با کمال اعتماد روایت کرده‌اند و در اغلب کتب مشهور، از آن نقل کرده‌اند؛ از جمله:

۱. صدوق‌الطائفة در کتابهایی از او که در این روزگار موجود است؛ مانند فقیه، امالی، علل‌الشرایع و غیره. هرکس به این آثار رجوع کند، می‌بیند که صدوق به محتوای این تفسیر اعتماد کرده است. ارکان مذهب و بزرگان علم حدیث نیز در این جهت، از او تبعیت کرده‌اند.

۲. ابومنصور احمدبن علی‌بن ابی‌طالب (طبرسی). وی در آغاز کتاب احتجاج می‌گوید: در بیشتر اخباری که آورده‌ایم، اسناد نقل نمی‌کنیم؛ به چندین دلیل: یا به این سبب که اجماع بر آن موجود است، یا بدان روی که موافقت دارد با آنچه عقول بر آن دلالت می‌کند، یا به این سبب که در سیره‌ها و کتابها میان مخالف و مؤالف شهرت دارد. مطالبی که از امام ابی محمّد حسن‌بن علی عسکری علیه‌السلام روایت کرده‌ام، از این قاعده مستثنی است؛ زیرا در شهرت به پایهٔ روایات دیگر نمی‌رسد، گرچه عوامل اعتبار را که در احادیث دیگر هست، در بردارد. بدین سبب اسناد آن را ـ و نه

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.8.7]

موارد دیگر را ـ در نخستین جزء این کتاب یاد کردم، چون تمام آنچه از آن حضرت روایت می‌کنم، به یک اسناد است از اخباری که آن جناب علیه‌السلام در تفسیر خود یاد می‌کند. (طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۴)

۳. قطب‌الدین سعیدبن هبة الله راوندی که در کتاب خرائج، اخبار فراوان از آن آورده است.

۴. رشیدالدین محمّدبن علی‌بن شهرآشوب که تفسیر را به طور جزم و قطع به امام عسکری علیه‌السلام نسبت داده است و در کتاب مناقب خود، در مواضع فراوان، از آن نقل قول کرده است. از جمله در باب معجزات پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در فصل نطق جمادات. در این فصل گوید: «**تفسیر الامام الحسن العکسریّ علیه‌السلام فی قوله تعالی: «ثمّ قست قلوبکم....**(بقره (۲) / ۷۴) **قالت الیهود....** (تفسیر امام عسکری علیه‌السلام، ج ۲۷۳، ص ۱۴۱، تا آخر آنچه در تفسیر آمده است.

ابن شهرآشوب در کتاب دیگر خود –معالم‌العلماء ـ گوید: «حسن‌بن خالد برقی، برادر محمّدبن خالد برقی است. از آثار او، تفسیر عسکری است، املای امام علیه‌السلام که یکصد و بیست مجلد است». (معالم‌العلماء، ص ۱۸۹)

از کلام ابن شهرآشوب دو مطلب فهمیده می‌شود:

یکی آنکه سند تفسیر منحصر به استرآبادی استاد شیخ صدوق نیست، برخلاف آنچه در مشیخهٔ من لایحضره الفقیه و کتابهای دیگر ادّعا شده است، بلکه حسن‌بن خالد نیز آن را روایت می‌کند. حسن‌بن خالد را نجاشی و علامه حلّی ثِقه دانسته‌اند. (رجال نجاشی، ص ۱۳۹ و رجال علامه حلی، ص ۳۷) و شیخ طوسی کتابهایی برایش برشمرده است. (فهرست طوسی، ص ۱۶۸)

احمدبن محمّد برقی ـ برادرزادهٔ حسن‌بن خالد ـ آن را از عمویش روایت کرده و مشایخ حدیث، طرق صحیح به احمدبن محمّد دارند.

نکتهٔ دوم اینکه تفسیر، بزرگ و تمام بوده است، نه فقط سورهٔ حمد و بخشی از

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.8.7]

سورهٔ بقره که امروزه در اختیار ماست.

۵. محقّق ثانی علی‌بن عبدالعالی کرکی که در اجازهٔ خود به صفی‌الدین حلّی، پس از اینکه پاره‌ای از طرق و اسانید عالی خود را یاد کرده، طریق خود به تفسیر امام عسکری علیه‌السلام را عالی‌تر از تمام آنها می‌داند.

او می‌گوید:

و أعلى من الجميع بالإسناد إلى العلّامة جمال‌الدين أحمد بن فهد، عن السيّد العالم النسابّة تاج‌الدين محمّد بن معية، عن السيّد العالم عليّ بن الحميد بن فخار الحسينيّ، عن والده السيّد عبدالحميد، عن السيّد الفقيه مجدالدين أبي‌القاسم عليّ بن العريضيّ، عن الشيخ السعيد رشيدالدين أبي‌جعفر محمّد بن شهر آشوب المازندرانيّ، عن السيّد العالم ذي الفقار محمّد بن معبد العلويّ الحسنى، كلاهما عن الشيخ الإمام عماد الفرقة الناجية أبي‌جعفر محمّد بن الحسن الطوسيّ، قال: أخبرنا أبوعبدالله الحسين بن عبيدالله الغضائريّ، أخبرنا أبوجعفر محمّد بن بابويه، حدثنا محمّد بن القاسم المفسر الجرجانيّ، حدّثنا يوسف بن محمّد بن زياد و عليّ بن محمّد بن سنان، عن أبويهما، عن مولانا و مولى كافة الأنام أبي محمّد الحسن العسكريّ، عن أبيه عن أبيه، عن أبيه، عن أبيه، عن أبيه، عن أبيه، عن أبيه، عن أبيه، عن أبيه صلوات الله و سلامه عليهم قال: قال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله و لبعض أصحابه ذات يوم: أحبب في‌الله، و أبغض في الله، و وال في الله، و عاد في الله، فإنّه لاتنال ولاية الله إلّا بذلك، و لا يجد رجل طعم الإيمان و إن كثرت صلاته و صيامه حتّى يكون كذلك، و قد صارت مواخاة الناس يومكم هذا في الدنيا، عليها يتوادّون، و عليها يتباغضون، و ذلك لايغني عنهم من الله شيئاً.

فقال الرجل: يا رسول الله كيف (لى) أعلم أنّي واليت و عاديت في الله؟ فمن

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.8.7]

وليّ الله عزوجل حتّى أواليه، و من عدوّه حتّى أُعاديه؟ فأشار له رسول الله صلی الله علیه و آله و إلى عليّ علیه السلام قال: ألا ترى هذا؟ قال: بلى، فقال: وليّ هذا وليّ الله فواله، و عدوّ هذا عدوّ الله فعاده، وال وليّ هذا و لو أنّه قاتل أبيك و ولدك، و عاد عدوّه و لو أنّه أبوك و ولدك[1]**. انتهى.**

ترجمهٔ حدیث چنین است:

روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله به یکی از یاران خود فرمود: ای بندهٔ خدا در راه خدا دوست بدار، در راه خدا دشمنی کن، در راه خدا ولایت بدار و در راه خدا دشمن بدار که ولایت خدا به دست نمی‌آید، مگر بدین طریق. هیچ‌کس طعم ایمان را نمی‌چشد ـ گرچه نماز و روزه‌اش زیاد شود ـ مگر اینکه چنین باشد. امروز بیشتر برادریهای مردم بر محور دنیاست که بر اساس آن، دوست و دشمن می‌دارند. و این کار، آنها را به هیچ نحو، از خداوند بی‌نیاز نمی‌سازد. آن شخص گفت: ای رسول خدا! چگونه بدانم که موالات و دشمنی من در راه خداست؟ ولیّ خدا کیست تا او را به ولایت بپذیرم و دشمن او کیست تا با او دشمنی کنم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام اشاره کرد و فرمود: این مرد را می‌بینی؟ گفت: بلی. فرمود: ولیّ این شخص، ولیّ خداست، او را به ولایت بگیر. و دشمن او دشمن خداست، با او دشمنی کن. ولیّ او را به ولایت بپذیر، گرچه قاتل پدر و فرزندانت باشد. و بادشمنش دشمنی کن، گرچه پدر و فرزندت باشد.

از این عبارات برمی‌آید که این تفسیر، به نظر او در نهایت اعتبار است؛ زیرا محدّثان هرگاه در پایان یک اجازه به حدیثی اکتفا می‌کنند، معتبرترین آنها را برمی‌گزینند.[2]

---

۱. بحارالانوار، ج ۱۰۸، ص ۷۸.

۲. محدّث بزرگوار حاج شیخ عباس قمی نیز در پایان بیشتر اجازات خود، همین حدیث شریف را از میان دهها هزار حدیث برگزیده است. بنگرید به مطالعهٔ «بیست و سه نکته در احوال و آثار محدّث قمی»، نوشته عبدالحسین طالعی، در مجموعهٔ مقالات «محدث ربانی» (قم: کنگره بزرگداشت محدّث قمی، ۱۳۸۹ شمسی، ←

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.8.7]

همچنین از این سند برمی‌آید که شیخ طوسی و غضائری نیز این تفسیر شریف را با همین سند، از امام عسکری علیه‌السلام روایت کرده‌اند؛ پس در نظر آنها معتبر است، وگرنه به‌طور روشن، این تفسیر را از مرویات خود مستثنی می‌کردند. این‌گونه استثناکردن، بر کسی که روش مشایخ را می‌شناسد، پنهان نیست.[1]

۶. فخرالفقهاء شهید ثانی، با اعتماد بر تفسیر عسکری علیه‌السلام، از آن نقل می‌کند. وی در منیة‌المرید، یک فصل را به این نقل اختصاص داده و می‌نویسد:

فصل: و من تفسیرالعسکریّ علیه‌السلام في قوله تعالی: و إذ أخذنا میثاق بني‌إسرائیل.. الیتامی (بقره (۲) / ۸۳) **قال الامام علیه‌السلام: و الیتامی ...**

شهید ثانی چندین حدیث از تفسیر امام عسکری علیه‌السلام نقل کرده که چندین صفحه رادر برمی‌گیرد. (منیة المرید، ص ۳۱)

شهید ثانی در آخر اجازهٔ کبیره خود به شیخ حسین‌بن عبدالصمد (پدر شیخ بهاءالدین عاملی)، از میان طرق مختلف و فراوان که می‌تواند نقل می‌کند، به یک طریق اکتفا می‌کند که آن را برتر از تمام آنها می‌داند. می‌نویسد:

و لو حاولنا ذکر طریق إلی کلّ من بلغنا من المصنّفین و المؤلّفین، لطال الخطب و الله تعالی ولیّ التوفیق. و لنذکر طریقاً واحداً هو أعلی ما اشتملت علیه هذه الطرق إلی مولانا و سیّدنا و سیّد الکائنات رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله، و یعلم

← ج ۱، ص ۲۶۰-۲۶۱، نکتهٔ بیست و سوم. متن یکی از این اجازات که این حدیث را دربردارد، ـ به خط محدث قمی ـ در مقدمة‌التحقیق جلد اول سفینة‌البحار، چاپ بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۱۶ قمری آمده است. (مترجم)

۱. به عنوان یک نمونه بنگرید به گزارش شیخ طوسی در مورد علی‌بن ابراهیم قمی. طوسی می‌نویسد: علی‌بن ابراهیم‌بن هاشم قمی، کتابهایی دارد. از جمله: کتاب التفسیر، کتاب الناسخ و المنسوخ، کتاب المغازی، کتاب الشرایع، کتاب قرب الاسناد... ما را به تمام این کتابها خبر داد جماعتی، از ابومحمد حسن‌بن حمز علوی طبری، از علی‌بن ابراهیم. شیخ مفید ما را خبر داد، از محمّدبن علی‌بن الحسین (صدوق)، از پدرش و محمّدبن حسن و حمزة‌بن محمّد علوی و محمّدبن علی و ماجیلویه، از علی‌بن ابراهیم، (به تمام اینها) مگر یک حدیث که از کتاب الشرایع استثنا کرده، در باب تحریم یکی از انواع گوشت، که گفت: این حدیث را روایت نمی‌کنم... (فهرست شیخ طوسی، تحقیق سیّد عبدالعزیز طباطبایی: ۲۶۶ ـ ۲۶۷ رقم ۳۸۰). (مترجم)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.8.7]

منه أيضاً مفصّلاً أعلى ما عندنا من السند إلى كتب الحديث كـالتهذيب و الاستبصار و الفقيه و المدينة و الكافي و غيرها. أخبرنا شيخنا... و سـاق أسانيد عالية إلى السيّد فخار عن شاذان بن جبرئيل عن جعفر الدوريستّي عن المفيد، عن الصدوق أبي جعفر محمّد بن بابويه قال: حدّثنا محمّد بن القاسم الجرجانيّ.[1]

عبارات شهید ثانی در اینجا به عبارات محقق کرکی مانند می شود.

۷. مولی محمّد تقی مجلسی در شرح خود بر بخش مشیخه از کتاب من لا یحضره الفقیه می نویسد:

تمام آنچه از محمّدبن قاسم ـ یا محمّدبن ابی القاسم ـ روایت می شود، همان‌گونه است که صدوق تحت عنوان «مفسّر استرآبادی» یاد کرده است. او استاد صدوق بوده و صدوق به او اعتماد می‌کند. کلمات ابن غضائری باطل است که پنداشته چنین کلماتی سزاوار امام علیه السلام نیست. کسی که با کلام ائمّه علیهم السلام ارتباط داشته باشد، می‌فهمد که این کلامشان است. شیخ شهید ثانی نیز بر این تفسیر اعتماد کـرده و اخبار فراوان به نقل از آن در کتابهای خود آورده است. طبیعتاً اعتماد شاگردی که مثل صدوق باشد، برای ما کـفایت مـی‌کند. خـداونـد مـا و آنـها را عـفو فـرماید. (روضة المتقین، ج ۱۴، ص ۲۵۰)

۸. علّامه محمّد باقر مجلسی در بحارالانوار گوید:

کتاب تفسیر امام علیه السلام از کتب شناخته شده است که صدوق بر آن اعتماد کرده و از آن نقل کرده است. البته برخی از محدثان آن را ضعیف دانسته‌اند؛ ولی صدوق از یک سوی به زمان این تفسیر نزدیک‌تر است و از سوی دیگر، آشناتر، نسـبت بـه کسانی که دربارهٔ تفسیر، اشکال کرده‌اند. بیشتر عـالمان نـیز بـدون اشکـال، از آن روایت کرده‌اند. (بحارالانوار، ج ۱، ص ۲۸)

۱. بحارالانوار، ج ۱۰۸، ص ۱۶۹.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.8.7]

علّامه مجلسی در فصل پنجم مقدّمهٔ بحارالانوار ـ که سرآغاز نسخه‌های خود از کتابهای حدیثی را باز می‌گوید ـ آورده است:

و لنذكر ما وجدناه في مفتتح تفسير الإمام العسكريّ صلوات الله عليه، قال الشيخ أبو الفضل شاذان بن جبرئيل بن إسماعيل القمّي أدام الله تعالى تأييده: حدّثنا السيّد محمّد بن سراهنك الحسنيّ الجرجانيّ، عن السيّد أبي جعفر مهتدي بن الحارث الحسينيّ المرعشيّ، عن الشيخ الصدوق أبي عبدالله جعفر بن محمّد الدوريستيّ، عن أبيه، عن الشيخ الفقيه أبي جعفر محمّد بن عليّ بن بابويه القمّي رحمه الله قال: أخبرنا أبو الحسن محمّد بن القاسم الاسترابادي.

و مطالب آغاز تفسیر را آورده است و پس می‌افزاید:

أقول: و في بعض النسخ في أوّل السند هكذا: قال محمّد عليّ بن محمّد بن جعفر بن الدقّاق: حدّثني الشيخان الفقيهان أبو الحسن محمّد بن أحمد بن عليّ بن الحسن بن شاذان و أبو محمّد جعفر بن أحمد بن عليّ القميّ رحمهما الله قالا: حدّثنا الشيخ الفقيه أبو جعفر محمّد بن علي الحسين بن موسى بن بابويه

(بحارالانوار، ج ۱، ص ۷۰ و ۷۳)

بخش دوم

محدث نوری در مستدرک الوسائل، پس از نقل این جملات از بحارالانوار گوید:

در نسخهٔ من بدین‌گونه است. و در آن، نام استرآبادی را به صورت «ابوالحسن محمّدبن القاسم الاسترآبادی الخطیب» آورده است.

در عیون‌الاخبار نیز در یک موضع آورده است: **حدّثنيّ محمّد بن أبي القاسم، المعروف بأبي الحسن الجرجانيّ**. و در جای دیگر گوید: **محمّد بن القاسم، المعروف بأبي الحسن الجرجانيّ**. (عیون اخبارالرضا علیه‌السلام، ج ۴، ص ۲۵۴، ج ۱، ص ۲۶۶، ج ۹، ص ۲۷۴) ضمناً در سطور آیندهٔ

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.8.7]

کتاب[1] نام گروهی دیگر از عالمان را که به این تفسیر اعتماد کرده‌اند، خواهیم گفت.

محدث نوری می افزاید:

علامه حلّی در کتاب خلاصة الاقوال گوید: محمّدبن القاسم، یا ابی‌القاسم، مفسر استرآبادی: ابوجعفر بن بابویه از او روایت کرده، ضعیف وکذّاب است. تفسیری را از دو شخص ناشناخته دیگر روایت کرده: یوسف‌بن محمّدبن زیاد و علی‌بن محمّد یسار، هر دو از پدرانشان از امام ابوالحسن هادی علیه‌السلام، امّا این تفسیر به وسیلهٔ سهل دیباجی از پدرش جعل شده، با یک سلسله احادیث ناشناخته. (خلاصة الاقوال، ج ۶۰، ص ۲۵۶)

تا آنجا که در کتابهای رجال و حدیث در اختیار داریم، کسی غیر از ابن غضائری ندیده‌ایم که چنین اشکالی مطرح کند. و پس از او، کسی پیرو او نشده مگر محقق داماد که در شارع النجاة گوید:[2]

و در اصول اخبار أهل‌البیت علیهم‌السلام وارد است که در زمان حرب معاویه زمین بخو أمیرالمؤمنین علیه‌السلام را ابتیاع نموده است. و در تفسیر مشهور عسکری علیه‌السلام که به مولای ما صاحب‌العسکر منسوب است، حدیثی مطول مشتمل بر حکایت آن حال، علی‌التفصیل مذکور شده. و من می‌گویم صاحب آن تفسیر ـ چنان‌چه محمّدبن علی‌بن شهرآشوب رحمه الله در معالم‌العلماء آورده، و من در حواشی کتاب نجاشی و کتاب رجال شیخ تحقیق کردم ـ حسن بن خالد برقی است، برادر أبی عبدالله محمّدبن خالد برقی و عم أحمدبن أبی عبدالله برقی، و باتفاق علماء ثقه و مصنف کتب معتبره بوده است. در معالم العلماء گفته: **و هو أخو محمّد بن خالد، من کتبه تفسیر العسکریّ من إملاء الإمام علیه‌السلام.** (معالم العلماء، ص ۱۸۹)

۱.یعنی کتاب محدث نوری

۲.سیّد احمد صفایی در اینجا می‌افزاید: البته در علمای متأخر، عالم بزرگ شیخ محمّد جواد بلاغی نجفی نیز رساله‌ای در تصنیف این تفسیر نوشته و عقیده دارد که جعلی است. من تاکنون آن را ندیده‌ام تا درباره‌اش نظر بدهم. مترجم گوید: این رساله در ضمن موسوعة العلامة البلاغی (چاپ قم: مرکز العلوم و الثقافة الاسلامیة، ۱۴۲۸ ق، ج ۸ ص ۱ - ۳۳) آمده است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.8.7]

و أما تفسیر محمّدبن القاسم ـ که از مشیخه روایت أبی‌جعفربن بابویه است و علماء رجال او را ضعیف الحدیث شمرده‌اند ـ تفسیری است که آن را از دو مرد مجهول‌الحال روایت کرده، و ایشان به ابی‌الحسن الثالث الهادی العسکری علیه‌السلام اسناد کرده‌اند، و قاصران اسناد را معتبر می‌پندارند. و حقیقت حال آنکه تفسیر موضوع، و به أبی‌محمّد سهل‌بن أحمد الدیباجی مسند، و بر مناکیر أحادیث و أکاذیب أخبار محتوی و منطوی و اسناد آن به امام معصوم مختلق و مفتری است.

میرداماد، مطلبی بر خلاصهٔ علّامه نیفزوده است. مطالب علّامه نیز عیناً از کلام ابن غضائری گرفته شده، چنان‌که از کتاب نقدالرجال برمی‌آید. (نقدالرجال، ج ۳۲۸، ص ۶۵۸) بسیاری از محققان در پاسخ به آن اشکالها مطالبی گفته‌اند که آن مطالب را با اضافاتی یاد می‌کنیم:

۱. در جای خود روشن شده که به تصعیفات ابن غضائری، ضعیف است و نمی‌توان بر آن اعتماد کرد.

۲. صدوق که در بیشتر کتابهایش، از تفسیر امام عسکری علیه‌السلام استفاده کرده، از محمّدبن قاسم نقل می‌کند، با او مصاحب بوده و همواره با عبارات دعائی مانند رضی‌الله عنه و رحمه‌الله، از او یاد می‌کند.[1]

صدوق همچنین ـ به نشانهٔ احترام ـ او را با کنیه نام می‌برد. چگونه صدوق، نفهمیده که چنین کسی ضعیف و دروغگوست، امّا پس از چند قرن، ابن غضائری استرآبادی را بشناسد؟!

۳. گروهی از محدثان، تفسیر را به واسطهٔ صدوق روایت کرده‌اند. چگونه این کذب و ضعف، بر آنها نیز مخفی مانده باشد؟ از جملهٔ اینان است: محمّدبن احمدبن شاذان، استاد کراجکی، جعفربن احمد استاد محدثان قم در زمان خود و صاحب کتابهای فراوان، حسین‌بن عبدالله غضائری (به نقل اجازهٔ کرکی)، شیخ

۱. به عنوان نمونه: توحید، ص ۴۷ و ۲۳۰؛ عیون اخبارالرضا علیه‌السلام ج ۱۹، ص ۲۷۹.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.8.7]

جلیل محمّدبن احمد دوریستی (به نقل طبرسی در احتجاج) (احتجاج، ج ۱، ص ۱۵).

۴. تفسیر، از امام عسکری است نه امام هادی.

۵. سهل دیباجی و پدرش در سند این تفسیر نیستند، و هیچ‌کس آنها را از راویان تفسیر نام نبرده تا بتوان او را به جعل تفسیر نسبت داد. این‌گونه خلط کردن، کلام را از اعتبار می‌اندازد.

۶. طبرسی دراحتجاج به صراحت می‌گوید: دو راوی تفسیر که از امام عسکری علیه‌السلام آن را شنیده‌اند، از شیعهٔ امامیه‌اند. (همان، ج ۱، ص ۱۶) چگونه گفته‌اند: تفسیر از دو شخص ناشناخته روایت شده است؟

عجب این است که محقق داماد، کسانی که تفسیر را معتبر می‌دانند و به آن اعتماد می‌کنند، به کوته‌نگری نسبت می‌دهد. اینان چه کسانی هستند؟ محقق ثانی، شهید ثانی، قطب راوندی، ابن شهرآشوب، طبرسی و دیگران. این‌گونه سخن‌گفتن، نتیجهٔ عدم دقت است در اشتباهات واضحی که در کلام ابن غضائری آمده، بلکه افزون بر آن خطاهاست.

۷. چگونه تضعیف را به علمای رجال نسبت می‌دهد؟ علمای رجال معمولاً به معنای رجال نجاشی، کشی، و طوسی و فهرست اوست که در این مورد سخن نگفته‌اند، فقط [ابن] غضائری مطلبی گفته که علّامه آن را نقل کرده، و احتمالاً پسندیده است. نباید بدین‌گونه سخن گفت که خواننده به توهّم نیفتد.

۸. پنداشته‌اند که تفسیری که استرآبادی روایت کرده، غیر از تفسیری است که حسن برقی روایت کرده. و این خطاست. ابن شهرآشوب که تفسیر را به برقی نیز نسبت داده، در مواضع مختلف مناقب خود، از همین تفسیری نقل می‌کند که استرآبادی روایت کرده است. و از آن با عنوان «تفسیر الإمام أبي‌محمّد العسكريّ علیه‌السلام» یاد می‌کند. (مناقب، ج ۲، ص ۳۳۵)

پس آن را معتبر و مورد اعتماد می‌داند. اگر روایت او غیر از روایت برقی باشد،

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.8.7]

باید دو تفسیر معتبر بشناسیم که هر دو املای امام علیه السلام باشد. ولی هیچ‌کس چنین نگفته است. پس احتمالاً حسن برقی نیز در مجلس املا حاضر بوده یا اینکه تفسیر را از یکی از این راویان یا هر دو راوی نقل می‌کند.

توضیح اینکه تمام افراد یاد شده، تفسیر را از استرآبادی روایت می‌کنند. و روایت آنها با همین تفسیر موجود مطابقت دارد.

۹. حدیث نجوا که به آن اشاره کرده، در همین تفسیر موجود است و مختصر آن را ابن شهرآشوب در مناقب آورده است. (همان، ج ۲، ص ۲۲۲)

۱۰. کاش بعضی از مطالب دروغ و خرافه را که در این تفسیر ادعّا کرده، یادآور می‌شد. البته معجزات غریب و قصص طولانی در این تفسیر هست که در جاهای دیگر نمی‌توان یافت. ولی در صورتی که آنها را در زمرهٔ مطالب دروغ و خرافه بدانیم، باید بسیاری از کتابهای مورد اعتماد را از اعتبار بیندازیم؛ در حالی‌که این روش درست نیست. و ضمناً در تفسیر، اخبار ناشی از غلوّ وجود ندارد.

سیّد فاضل معاصر ـ صاحب روضات ـ ضمن بحث دربارهٔ چند کتاب، در باب تفسیر امام عسکری علیه السلام گفته است: «کسی که با دقّت در آن بنگرد، اخباری عجیب و مخالف اصول دین و مذهب و مغایر با شیوهٔ ائمّه علیهم السلام و سیاق کلمات آنان در آن می‌یابد.» (روضات الجنات، ج ۲، ص ۳۳۴، ۲۱۶ و ج ۴، ص ۲۲۶، ۳۸۵)

در پاسخ می‌گوییم: چگونه مخالفت با اصول دین و مذهب و مطالب منکر، بر کسی مانند صدوق مخفی بماند، با وجود شدّت اجتنابی که از این‌گونه سخنان داشت؟ به‌علاوه او نزدیک‌تر به زمان حضور ائمّه اطهار علیهم السلام بود و با شیوهٔ کلامشان آشنایی داشت. با این همه، مطالب تفسیر را در کتابهای مختلف خود آورده است. افزون بر اینها جملهٔ مولی محمّد تقی مجلسی در شرح من لا یحضره الفقیه نقل شد که گفته است: کسی که با کلام اهل بیت ارتباط داشته باشد، می‌فهمد که این تفسیر، از سنخ همان کلمات است. (روضة المتقین، ج ۱۴، ص ۲۵۰)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.8.7]

یکی از اشکالهایی که بر این تفسیر گرفته‌اند، قصهٔ مختار با حجاج است که در آن آمده که با تمام سیره‌ها و تاریخها مخالفت دارد. در تاریخها آمده است که حجاج عبدالملک را به کار گمارد، عبدالملک مصعب را کشت و مصعب مختار را کشت. گفته‌اند: چگونه.

در پاسخ: به حدیث روضه کافی اشاره می‌کنیم. بر اساس این حدیث، امام سجاد علیه‌السلام در مدینه با یزیدبن معاویه لعنه الله – ملاقات کرده و مطالبی میان آنها ردّ و بدل شده است. (کافی، ج ۸، ص ۲۳۴، ۳۱۳) امّا این ملاقات با اجماع اهل سیره و تاریخ مخالفت دارد. علّامه مجلسی پس از نقل خبر می‌گوید: اولاً بر سیره‌ها اعتمادی نیست؛ خصوصاً وقتی با حدیث تعارض داشته باشد.[1]

ثانیاً ممکن است که بعضی از جزئیات بر راویان مشتبه شده باشد؛ مثلاً این گفت‌وگو میان امام سجاد علیه‌السلام با مسلم‌بن عقبه، نمایندهٔ ارسالی یزید برای بیعت گرفتن صورت گرفته باشد. علّامه مجلسی آنگاه متن خبر ابن اثیر ـ مورخ مشهور ـ در کتاب کامل (الکامل فی التاریخ، ج ۴، ص ۱۱۳) را نقل می‌کند که میان امام سجاد علیه‌السلام با مسلم‌بن عقبه نمایندهٔ یزید روی داده است. (بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۱۱۳)

می‌گوییم: این‌گونه توضیحات، دربارهٔ حدیث موردنظر در تفسیر و مشابه آن جریان دارد.

به هر حال، بزرگان امامیه ذیل کلام علّامه، بر اعتماد صدوق به این تفسیر استناد

۱. مرحوم آیت الله سیّد محمّد هادی میلانی، فقیه بزرگ و نامدار (م ۱۳۹۵) در نامه‌ای به یکی از محققان معاصر خود می‌نویسد: «جایز نیست نه عقلاً و نه شرعاً و نه عرفاً انسان سخن یک تاریخ‌نویس را به طور واقعیّت بپذیزد و فرمایش ائمّهٔ معصومین علیهم‌السلام را که برخلاف آن است، مطالعه ننماید. و نیز جایز نیست که انسان به حدس و گمان خود وقایع خارجیه را به‌طور قاطع بیان بنماید و دیگران گوش‌دهنده و عقیده‌مند شوند. و شاهد بر اینکه نتوان به گفتهٔ یک نفر اعتماد نمود، همان تهمتی است که خلاف شخص از کسی شنیده است و نسبت داده است و او هم مانند تاریخ‌نویس به گفتهٔ گوینده، بدون تحقیق از اصل مطلب گفته است. باری بر حسب وظیفهٔ عقلی و شرعی و وجدانی بایستی در امور دینی و مذهبی بیشتر از امور عادی و جسمانی و مادّی، خود را نگهداری نمود. و التوفیق منه سبحانه و تعالی، و لا حول و لا قوة الاّ به». (کتاب علم و جهاد، ج ۲، ص ۴۱). (مترجم)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.8.7]

کرده‌اند، به ویژه با دقتی که صدوق دارد که درکتابهای خود فقط مطالبی را بیاورد که نسبت آنها به ائمّه علیهم‌السلام صحیح باشد. از جملهٔ این بزرگان می‌توان نام برد: وحید بهبهانی در تعلیقه، شیخ سلیمان بحرانی در الفوائد النجفیه، مولی محمّد تقی و علّامه محمّد باقر مجلسی، مولی محمّد جعفر خراسانی در اکلیل الرجال.

نکتهٔ دیگر: شیخ حرّ عاملی و محدث جزائری و سیّد هاشم بحرانی از عالم جلیل حسن‌بن سلیمان حلّی ـ شاگرد شهید اول ـ نقل (و آن را تأیید) کرده‌اند که حلّی درکتاب المحتضر، اشاره می‌کند که فرد محتضر، پیامبر و علی (ائمّه علیهم‌السلام) را در هنگام مرگ می‌بیند. آنگاه حلّی استدلال می‌کند به دو خبر که در تفسیر امام عسکری علیه‌السلام آمده و پس از نقل دو خبر می‌گوید: این دو حدیث صراحت دارد که محتضر، پیغمبر یا امیرالمؤمنین یا دیگر ائمّه را می‌بیند. و در این مطلب جای هیچ تردیدی نیست. چگونه می‌توان در این‌گونه احادیث تردید کرد که مورد اجماع است و محدثان بزرگ امامیه، بطور اجماع، از ائمّه علیهم‌السلام روایت کرده‌اند؟ (المحتضر، ص ۲۰ و ۲۳)

حسن‌بن سلیمان حلّی در جای دیگر مطلبی را از کتاب التفسیر المنقول بروایة محمّدبن بابویه نقل می‌کند که صدوق، از تفسیر امام عسکری علیه‌السلام ذیل آیهٔ «**و من الناس من یقول آمنا بالله....**» (بقره (۲) / ۸) حدیثی طولانی آورده و نیز ذیل آیهٔ «**و إذا لقوا الذین آمنوا...** (بقره (۲) / ۱۴ و ۷۶) از آن نقل قول می‌کند. (المختصر، ص ۶۴)

این موارد اعتماد آنها بر تفسیر امام عسکری را نشان می‌دهد.

به افراد یاد شده، محدث حویزی در نورالثقلین و خاتمةالمحدثین و المحققین مولی ابوالحسن شریف در تفسیر مرآةالانوار و دیگران را باید افزود.

از تمام این مطالب، نتیجه می‌شود که این تفسیر، از کتابهای مورد اعتمادی است که صدوق در ابتدای کتاب من لایحضره الفقیه از آنها یاد می‌کند. (مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۶۶۱ـ ۶۶۴، فائدهٔ پنجم خاتمهٔ کتاب)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.8.7]

محدث نوری در فایدهٔ دهم نیز می‌گوید:

محمّدبن قاسم یا: ابن ابی القاسم، مفسّر جرجانی، از مشایخ صدوق است. و طریق او به تفسیر امام علیه‌السلام.... مطالب مربوط به حُسن حال او و اعتبار تفسیر مذکور و پاسخ به توهمّات بعضی از دانشوران را در شرح مشیخه توضیح دادیم. (مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۸۴۷)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.35.8.7]